

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: ویخی ۵۷۸۰

خانواده، ایمان و آزادی

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Vayechi 5780

Family, Faith and Freedom

اگر می خواهی بدانی که حرف اساسی یک کتاب درباره چیست، به دقت به چگونگی پایان آن توجه کن. سفر پیدایش با سه صحنه بسیار برجسته پایان می یابد.

نخست، یعقوب نوه های خود افراییم و منشه را برکت می کند. این دعای برکتی است که والدین یهودی، جمعه شب برای پسران خود می خوانند. پیشکسوت من، لرد یاکوبوویتس، می پرسید که چرا یعقوب از میان آن همه دعاها برکت در تورات، این یکی را خواند؟ او پاسخی زیبا داشت: همه آن برکت های دیگر از سوی پدران برای پسران خوانده می شوند - و میان پدران و پسران می تواند تنش وجود داشته باشد. دعای برکت یعقوب برای افراییم و

منشه تنها موردی در تورات است که پدربزرگی، نوۀ پسر خود را برکت می کند. میان پدربزرگ ها و نوه ها هیچ تنشی وجود ندارد و تنها عشق ناب، جاری است.

دوم این که یعقوب دوازده پسر خود را برکت می کند. برکت او برای سه پسر بزرگترش رئوون، شیمون و لوی بیشتر شبیه نفرین است تا برکت. اما در واقع او هر دوازده پسر را همزمان در یک اتاق برکت می کند. پتیشتر چنین چیزی ندیده ایم. هیچ گزارشی از برکت کردن ابراهیم چه برای اسحق و چه اسماعیل در دست نیست. اسحق، عساو و یعقوب را جداگانه برکت می کند. همین که یعقوب می تواند پسرانش را یک جا گرد آورد، بیسابقه و مهم است. در فصل آینده - باب اول سفر خروج - بنی اسرائیل برای نخستین بار همچون یک قوم توصیف می شود. به سختی می توان فهمید که چگونه قادر به زندگی مانند یک قوم بودند اگر همچون یک خاندان نتوانسته بودند با هم زندگی کنند.

سوم، پس از مرگ یعقوب، برادران از یوسف خواستند که آنها را ببخشد. او از پیش چنین کرده بود. آشکارا برادران شک داشتند که مبادا یوسف فقط منتظر درگذشت پدر بود، همان گونه که عساو در یک دوره چنین کرد. پسران تا وقتی پدر زنده است، درون خانواده انتقام نمی گیرند - به نظر می رسد که در آن روزگار، چنین اصلی برقرار بود. یوسف مستقیم به ترس آنها اشاره می کند و خیالشان را راحت می سازد: "شما قصد آسیب رساندن به من را داشتید، اما خدا برای آن نیت خیری داشت". تورات در اینجا پیام غیرمنتظره ای برای ما دارد: خانواده به هر چیز دیگر الویت دارد؛ به زمین، به ملت، به سیاست، به اقتصاد، به خواست قدرت و انباشت ثروت. از یک دیدگاه بیرونی، داستان تاثیرگذار این است که یوسف به اوج قدرت در مصر رسیده بود و مصریان نیز برای پدر یوسف سوگواری کرده، خاندان او را در تشییع

پیکرش همراهی نمودند. به گونه ای که کنعانیان با دیدن جمعیت گفتند: مصریان در حال برگزاری یک مراسم سوگواری عظیم هستند (پیدایش ۵۰:۱۱). اما این از بیرون دیده می شد. ما هنگام ورق زدن تورات و رسیدن به سفر خروج درمی یابیم که به واقع، موقعیت یهودیان در مصر بسیار شکننده بود و همه قدرتی که یوسف در دستان فرعون متمرکز ساخته بود، در نهایت علیه خود آنها استفاده شد. پیدایش درمورد قدرت نیست. درباره خاندان ها است. زیرا زندگی در کلیت خود، از خانواده آغاز می شود.

تورات بر آن نیست که ساختن و حفظ یک خانواده کاری آسان است. پدران و مادران قوم – سارا، ربکا و راحل – با رنج ناباروری آشنا بودند. می دانستند که بارها صبر کردن و امید بستن چه معنایی دارد.

دشمنی برادران در تورات بن مایه ای تکرار شونده است. مزامیر به ما می گوید "چه دلپذیر و خوب است برادران در کنار یکدیگر ساکن باشند". می شد افزود "و چقدر کمیاب". تقریباً در آغاز داستان بشریت، قایل، هابیل را می کشد. میان سارا و هاجر تنش هایی هست که به اخراج هاجر و اسماعیل می انجامد. میان یعقوب و عساو و یوسف و برادرانش دشمنی هست که در هر دو مورد به قصد قتل می انجامد.

اما از اهمیت خانواده کاسته نمی شود. برعکس، خانواده، محمل اصلی برکت است. وجود فرزندان، برکت کمتری به نسبت برکت زمین به شمار نمی رود. چنان که گویی تورات با راستگویی کامل به ما بگوید که بله، خانواده ها پر از چالش هستند. رابطه میان زن و شوهر و میان والدین و فرزند به ندرت، سراسر است. اما باید روی آنها کار کنیم. هیچ تضمینی

نیست که همیشه آنها را هموار سازیم. هیچ شواهدی نداریم که والدین در روایت های سفر پیدایش همیشه موفق شده باشند. اما خانواده انسانی ترین نهاد ما است.

خانواده جایی است که در آن عشق، زندگی جدید به دنیا می آورد. همین امر، به تنهایی آنرا به روحانی ترین نهادها تبدیل می کند. همچنین جایی است که ما در آن مهمترین و ماندگارترین درس اخلاق را می آموزیم. به نقل از متخصص علوم سیاسی هاروارد، زنده یاد جیمز کیو ویلسون، "خانواده، میدانی است که در آن اختلاف ها پدید می آیند و همان جا باید مدیریت شوند". افراد درون خانواده "همدیگر را دوست دارند و دعوا می کنند، با هم شریک می شوند و از هم دریغ می کنند، یکدیگر را شاد یا ناخشنود می سازند". او می گوید که خانواده ها دنیایی هستند که در آنها عواطف خود را شکل می دهیم و مدیریت می کنیم.¹

تورات ما را درون قلمروهایی هدایت می کند که در قرن بیستم همچون مهمترین زمینه های اختلاف شناخته شده اند. فروید عقده ادیپوس – میل به گسترش فضا برای خود از راه حذف پدر خود – را یکی از محرک های اولیه عواطف انسان دانست. رنه ژیرار دشمنی برادران را یکی از منابع یا شاید منشاء خشونت در میان انسان ها برشمرد.²

من پیشتر استدلال کرده ام که روایت بستن اسحق به قربانگاه، ارتباط مستقیم با عقده ادیپوس دارد. خدا نمی خواهد که ابراهیم اسحق را بکشد. خدا می خواهد که ابراهیم دست از مالکیت اسحق بکشد. خدا در پی الغای یکی از گسترده ترین باورهای دنیای باستان است که در قانون رومی به عنوان اصل *Patria potestas* شناخته می شد و بر اساس آن والدین، مالک

¹ James Q. Wilson, *The Moral Sense*, Free Press, 1993, 162.

² Rene Girard, *Violence and the Sacred*, Johns Hopkins University Press, 1977.

کودکان خود بودند. وقتی این اصل لغو شد و کودکان شخصیت های حقوقی مستقل به شمار رفتند، بخش بزرگی از نیروی عقدۀ ادیپوس از میان رفت. کودکان فضایی در اختیار دارند که خودشان باشند.

همچنین استدلال کرده ام که داستان کشتی گرفتن یعقوب با فرشته در مخالفت با منبع دشمنی برادران یا میل به داشتن هرچه برادر دارد، است. نام یعقوب زمانی تبدیل می شود به اسرائیل که او از میل به عساو بودن، دست می کشد و خودش می شود.

پس سفر پیدایش در ستایش فضیلت خانواده نیست. بلکه روایتی صادق، راستگو و دقیق است از آنچه باید در هر خانواده ای، حتی بهترین خانواده، بازشناخت.

سفر پیدایش با سه نتیجه گیری مهم پایان می یابد: نخست این که پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها بخشی از خانواده هستند و دعای برکت آنها مهم است. دوم یعقوب نشان می دهد که می توان همه فرزندان را برکت کرد، حتی اگر رابطه با برخی از آنها آسیب دیده است. سوم، یوسف نشان می دهد که می توان برادران و خواهران را بخشید، حتی اگر آنها آسیب بزرگی رسانده باشند.

یکی از زنده ترین یادهای من از کودکی و زمانی که دانش آموز بودم، گوش دادن به سخنرانی های ریت در بی بی سی بود که معتبرترین مجموعه تلویزیونی بی بی سی به شمار می رود. اولین سخنران آن در سال ۱۹۴۸ برتراند راسل بود. در سال ۱۹۶۷ سخنران، پرفسور انسان شناسی ادموند لیچ بود. من این بخت را داشتم که این سخنرانی ها را در سال ۱۹۹۰ به عهده گرفتم.

لیچ سخنرانی های خود را دنیایی گریزپا؟ نامید و در سومین سخنرانی خود جمله ای گفت که مرا تکان داد. "خانواده که با فضای خصوصی اندک و رازهای پنهانش به هیچ رو اساس یک جامعه خوب نیست، منشاء همه ناخشنودی ها می باشد".³ این نشانه مهمی بود از این که خانواده در حال زوال بود و جای خود را به آزادی جنسی و خودبیانگری می داد. به ندرت شده که هیچ نهادی با چنین اهمیتی یکسره و به سادگی الغاء شود.

در دهه های بعد از آن در بسیاری بخش های اجتماع، زندگی در زیر یک سقف جای ازدواج را گرفت. افراد کمتری ازدواج می کردند و در سنین بالا ازدواج می کردند و تعداد بیشتری طلاق می گرفتند. در یک دوره ۵۰٪ ازدواج ها در آمریکا و بریتانیا به طلاق ختم شدند. و ۵۰٪ کودکان خارج از ازدواج به دنیا آمدند. رقم فعلی بریتانیا ۴۲٪ است.

نتایج، فراگیر و مصیبت بار بود. یک نتیجه آن، نرخ زاد و ولد اروپا است که امروز خیلی پایینتر از نرخ درگذشت افراد است. برای داشتن جمعیتی باثبات، نرخ باروری ۲.۱٪ (تعداد متوسط فرزندانی که در هر جمعیت از یک زن به دنیا می آیند) ضروری است. هیچ کشوری در اروپا این نرخ را ندارد. در اسپانیا، ایتالیا، پرتغال و یونان این نرخ ۱.۳٪ است. میانگین این نرخ متوسط ۱.۶ است. اروپا جمعیت خود را تنها با مهاجرت بیسابقه اخیر بالا نگه می دارد. این مرگ آن اروپایی است که می شناختیم.

همزمان، در ایالات متحده بخش مهمی از جمعیت در محله هایی زندگی می کنند با شمار اندکی از خانواده های متلاشی نشده، کودکان محروم، محله های آسیب دیده، مدارس

³ Edmund Leach, *A Runaway World?*, Oxford University Press, 1967.

فقیرنشین، تسهیلات اجتماعی اندک و کمبود امید. این برای بخش هایی از آمریکا به معنای مرگ رویای آمریکایی است.⁴

کسانی که برای برقراری خیر، زیبایی و حقیقت، چشم به دولت، سیاست و قدرت - یعنی محتوای سنت یونانی - دوخته بودند، گرایش داشتند که خانواده و همه وابستگی های آن از لحاظ وفاداری و مسئولیت را مزاحم و دست و پاگیر جلوه بدهند. اما برای مردمی که نه فقط اهمیت سیاست، بلکه همچنین محدودیت ها و خطرهای آنرا درک می کردند، مناسبات میان زن و شوهر، میان والدین و فرزندان، میان پدربزرگ و مادربزرگ با نوه ها و میان فرزندان یک خانواده با هم، مهمترین اساس آزادی به شمار می رود. این بصیرتی است که از کتاب *دموکراسی در آمریکا* اثر الکسی دوتو کوئل در این گفته فشرده شده است: "تا زمانی که اساس خانواده زنده نگه داشته می شد، کوشندگان علیه ستم هیچ گاه تنها نمی ماندند".⁵

جیمز کیو ویلسون همین مفهوم را به زیبایی بیان کرده است: "ما وقتی می آموزیم با مردم این دنیا سازگار باشیم که آموخته باشیم با افراد خانواده خود بسازیم. کسانی که از خانواده گریزان هستند، از دنیا گریزانند. کسانی که محروم از محبت، آموزش و چالش های خانواده هستند، برای آزمون ها، قضاوت ها و امور ضروری دنیا آمادگی پیشینی نخواهند داشت".⁶

⁴ This is the thesis of two important books: Charles Murray, *Coming Apart*, Crown Forum, 2012, and Robert Putnam, *Our Kids*, Simon & Schuster, 2015. See also Yuval Levin, *The Fractured Republic*, Basic Books, 2016.

⁵ *Democracy in America*, 340.

⁶ *The Moral Sense*, 163.

با شگفتی بسیار، سفر پیدایش چنین مفهومی را در نظر دارد. موضوع اصلی، آفرینش جهان نبود که یک باب را به خود اختصاص می دهد، بلکه چگونگی اداره خانواده بود. به محض آنکه فرزندان ابراهیم می توانند خانواده های نیرومند پدید آورند، قادر می شوند از پیدایش به خروج و به زایش یک ملت برسند.

من باور دارم که خانواده، زادگاه آزادی است. ما با دلسوزی برای یکدیگر می آموزیم که دلسوز خیر همگانی باشیم.

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط
شیریندخت دقیقیان Persian Translation by Shirin D. Daghighian